

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۱۲۱-۱۳۷

بررسی تطبیقی مرثیه‌های ابن رومی و خاقانی در سوگ فرزند^۱

عبّاس عرب^۲

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

حسن خلف^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مرثیه‌سرایی یکی از انواع ادب غنایی است که از دیرباز حضور گسترده خود را در دیوان‌های شعری ادب عربی و فارسی تثبیت کرده است. این نوع ادبی که غالباً منحصر به بیان مناقب و فضائل متوفی است، شعرای زیادی را در ادبیات این دو قوم به خود دیده است. از جمله این شعرا، ابن رومی و خاقانی هستند که به سبب از دست دادن فرزندان خود، در برخی از مضامین شعری مشترک هستند. یکی از این مضامین، مرثیه‌هایی است که این دو شاعر در سوگ فرزندان خود سروده‌اند. سوگواری‌های ابن رومی و خاقانی با توجه به موضوعات مشترکی مانند شکوه از روزگار، بیان خاطرات متوفی، دوری گزیدن از شادی به سبب از دست دادن فرزند، ناامیدی، توصیف سنگدلی پدر و توصیف لحظات بیماری متوفی، امکان مقایسه و بررسی تطبیقی را دارند. نگارندگان بر این باورند که ابن رومی در به تصویر کشیدن این موضوعات از خاقانی موفق‌تر بوده است؛ زیرا او در گزینش واژگان با طبع و سرشت خود همگام بوده و هیچ‌گاه خود را به تکلف نیفکنده است. به همین دلیل شعر او از صداقت عاطفه برخوردار است. اما در مقابل، خاقانی گاه با استعمال واژگانی هم‌چون طرب، چنگ و بربط که تناسبی با مرثیه ندارند و گاه با تشبیهات متکلفانه از ارزش هنری مرثیه خود کاسته است.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. این جستار بر آن است تا ضمن تبیین و تشریح موضوعات مشترک در مرثیه‌های ابن رومی و خاقانی، به نقد و بررسی تطبیقی سبک و اسلوب هنری سوگنامه‌های این دو پردازد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، مرثیه‌سرایی، سوگ فرزند، عاطفه، ابن رومی، خاقانی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۴

۲. رایانامه: drarab110@gmail.com

۳. رایانامه نویسنده مسئول: hasan_khalaf84@yahoo.com

پیشگفتار

در دیدگاه نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی، داد و ستدهای ادبی به شکل‌های مختلف در ادبیات جهان وجود دارد و کمتر ادبیاتی را می‌توان سراغ گرفت که در مداری بسته و محدود حرکت کند و از مرزهای خود پا فراتر نگذاشته باشد. در این میان، ادبیات عربی و ادبیات فارسی به علت نزدیکی جغرافیایی و نیز به خاطر وجود برخی از آداب و رسوم مشترک، نسبت به ادبیات سایر ملل، تبادلات فرهنگی و ادبی بیشتری با یکدیگر داشته‌اند. این امر در امثال و حکم و برخی از مضامین مشترک در اشعار به جای مانده از شاعران این دو قوم بوضوح مشهود است.

از جمله شعرایی که در ادب عربی و فارسی، می‌توان بارقه‌هایی از مضامین مشترک را در میان آن‌ها مشاهده کرد، ابن رومی و خاقانی شروانی هستند. این دو به خاطر سختی‌ها و مصائبی هم‌چون از دست دادن عزیزان و نزدیکانشان، گاه برای تسلی خاطر خود و زدودن غم فقدان جگرگوشه‌هایشان، مرثیه‌های سوزناکی را از خود بر جای نهادند که در جوانب بسیاری دارای مشابهت است.

در این جستار بر آنیم تا با تکیه بر ادبیات تطبیقی آمریکا^(۱) به تحلیل و توصیف قسمت‌هایی از مفاهیم مشترک مرثیه‌های ابن رومی و خاقانی در سوگ فرزندانشان پردازیم. برای رسیدن به این مهم، نخست نگاهی به مفهوم مرثیه و جایگاه و پیشینه آن در ادب فارسی و عربی خواهیم افکند. در همین راستا، بخشی از حیات این دو شاعر را بررسی می‌کنیم و سرانجام به هدف اصلی مقاله که همان تحلیل تطبیقی مرثیه خاقانی و ابن رومی است می‌پردازیم. سؤالی که در این نوشتار می‌خواهیم پاسخی برای آن بیابیم عبارت است از:

– مرثیه‌هایی که خاقانی و ابن رومی در سوگ فرزندان خویش سروده‌اند، در چه اغراض و جوانبی مشترک هستند؟

فرضیه‌ای هم که در این نوشتار مد نظر ما قرار دارد عبارت است از:

– گریه، توصیف وضعیّت بیماری متوفی، یاد گذشته و دوستان متوفی، برخی از اغراض مشترک در مرثیه‌های خاقانی و ابن رومی هستند.

پیشینه تحقیق

درباره بررسی تطبیقی میان ابن رومی و شعرای پارسی گو، پژوهش‌های متعدد در خوری صورت گرفته است؛ از جمله: «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه‌سرایی» به قلم دکتر محمدرضا صرفی (نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸). «بین ابن الرومی و الخاقانی الشروانی فی

تفسیر المعانی» به قلم دکتر محمد خاقانی و دکتر تورج زینی‌وند (مجله المورد، العدد الثالث، سنة ۲۰۰۸). «خاقانی و ابن الرومی در آینه صور خیال» به قلم مژگان حاجت‌پور بیرگانی (فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، سال ششم، شماره ۲۵، بهار ۸۹). شایان ذکر است که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی درباره مرثیه‌های این دو شاعر صورت نگرفته است.

خاقانی شروانی

افضل‌الدین بدیل بن علی شروانی معروف به خاقانی شروانی، مشهورترین شاعر قرن ششم و از نام‌آوران شعر فارسی است که در سال ۵۲۰ هـ در شروان به دنیا آمد (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۲). وی از کودکی در دامان عموی خود کافی‌الدین عمر بن عثمان که مردی حکیم، طیب و فیلسوف بود رشد کرد؛ از این رو عمویش که او را در یادگیری علم مستعد و توانا یافت، به تعلیم و تربیت او همت گماشت و فلسفه، ادب، حکمت، طب و عربی را به او آموخت (خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: یازده). سپس برای ادامه تحصیلات خود نزد ابوالعلاء گنجوی رفت. ابوالعلاء به تربیت او همت گماشت و او را به دربار منوچهر شروانشاه برد و بدو لقب خاقانی داد (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶). از این پس خاقانی نزدیک به چهل سال وابسته به دربار منوچهر شروانشاه و فرزندان او شد. در حدود سال ۵۵۰ هـ آرزوی خراسان و عراق و آشنایی و دیدار با استادان خراسان در او شدت گرفت و با اجازه شروانشاه از راه ری عازم آن دیار شد. در ری سخت بیمار و از ادامه سفر منصرف شد (خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: چهارده). چندی بعد برای زیارت کعبه و گزاردن حج از شروانشاه اجازه سفر خواست و به عراق عجم آمد؛ سپس به عراق عرب و بغداد و کوفه و از راه بادیه به مکه و مدینه رفت (همان: پانزده و شانزده). بعد از این سفر به علت کناره‌گیری از دربار شروانشاه به زندان افتاد. وقتی از زندان آزاد شد، دوباره آهنگ مکه کرد. پس از بازگشت، فرزندش رشیدالدین که در سن بیست سالگی بود درگذشت. این حادثه شاعر را سخت متأثر کرد و در مرگ فرزند خود مرثیه‌های سوزناکی سرود. به دنبال مرگ رشیدالدین، همسرش نیز درگذشت. بعد از این مصائبی که بر او فرود آمده بود، زندگی او در نارضایتی و ناامیدی فرومی‌رفت و میل گوشه‌گیری و پارسایی دامنش را می‌کشید تا آنکه در پایان عمر به تبریز رفت و همان‌جا بود که در سال ۵۹۶ هـ ق درگذشت (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

ابن رومی

علی بن عباس بن جورجیس معروف به ابن رومی در روز چهارشنبه دهم رجب سال ۲۲۱ هـ ق (۸۳۶ م) در بغداد در محله‌ای معروف به عقیقه (شلق، ۱۹۶۰: ۱۱) از پدری رومی و مادری ایرانی متولد شد (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۹۱). وی در اشعارش از جمله بیت زیر، بسیار به این مسأله مباهات می‌کرد:

۱. کَيْفَ أَغْضِي عَلَى الدَّيَّةِ وَالْفَرْسِ سِ خُؤُولِي وَالرُّؤْمُ هُمْ أَعْمَامِي

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۶: ۱۱۳)

چگونه در برابر پستی‌ها چشم بر هم نهم؛ در حالی که ایرانیان دایی‌های من هستند و رومیان عموهایم؟ هنوز خردسال بود که پدرش درگذشت و مادر و برادر بزرگترش سرپرستی او را به عهده گرفتند. در همین عهد، به علوم زمان خویش و روایت اشعار قدیم و جدید روی آورد (ضیف، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۴)؛ از این رو بهره‌ زیادی از علوم لغوی، دینی، علمی، و فلسفی برد (ابن رومی، ۱۹۸۸، ج ۱: ۶) به گونه‌ای که این علوم به ویژه فلسفه در اشعار او تأثیر عمیقی داشته‌اند.

ابن رومی در طول حیاتش هم‌چنان در بغداد ماند؛ ولیکن هر از چند گاهی که زندگی بر او سخت می‌گرفت، اشتیاق به گردش و سفر در او پیدا می‌شد؛ اما دیری نمی‌پایید که به بغداد بازمی‌گشت. زندگی و وضع مادی او با سختی و رنج و مشقت زیادی همراه بود (حرّ، ۱۹۹۲: ۵۸-۵۷) و آنچه این سختی‌های زندگی را برای او شدت می‌بخشید آن بود که در طی چند سال، همه اعضای خانواده خود را در اثر بیماری و مرگ از دست داد. این مصیبت‌های پی در پی ضربات سهمگینی بر روح لطیف او وارد کردند و در اثر این ناکامی‌ها و شکست‌ها دچار تشویش و اضطراب در رفتار و روان و بدینی نسبت به زندگی شد (فاخوری، ۱۳۸۶: ۲۹۳-۲۹۲). وی هم‌چنان با زندگی نابسامان خود دست به گریبان بود تا آنکه که در سال ۲۸۳ هـ بر اثر بیماری درگذشت (ضیف، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

ناقدان ابن رومی را در عرصه وصف و هجاء از برجسته‌ترین شعرای عرب شمار می‌آورند (الزبای، ۱۹۷۷: ۲۰۹). در این میان مرثیه‌های او که دارای جوانب مختلفی از جمله: رثای خلفا و امیران (رثای رسمی)، رثای بزرگان شیعه (رثای سیاسی)، رثای شهرها و رثای همسر و فرزندان هستند، از درجات متفاوتی برخوردارند. مرثیه‌هایی که او در سوگ خلفا و دیگر رجال حکومتی سروده است، بیشتر صبغه تقلیدی دارند ولیکن مرثیه‌های وی در سوگ خانواده‌اش از پرسوزترین مرثیه‌های ادب عربی به شمار می‌روند (ر.ک: حرّ، ۱۹۹۲: ۱۶۵).

بررسی تطبیقی بازتاب‌های مرگ فرزندان در اشعار دو شاعر

طنبان

مردان خدا به سبب اراده استوار و ایمان محکمی که به خداوند دارند، همه چیز حتی فرزند را امانت الهی می‌دانند و اگرچه برای تسلائی دل دردمند خود، در اندوه فقدان فرزند خود سیل اشک جاری می‌کنند و آه و فغان سر می‌دهند؛ اما این مصیبت با همه بار سنگینی که بر دوش ایشان می‌گذارد، آن‌ها

را در ورطه طغیان سرنگون نمی‌کند. ایشان هر مصیبتی را به عنوان آزمایش خداوند با جان و دل می‌پذیرند. اما آنان که از ایمان قوی برخوردار نیستند، در سوگ فرزندان خود غوغایی برپا می‌کنند و مرگ فرزند خود را نوعی انتقام و مجازات از جانب روزگار به شمار می‌آورند.

خاقانی و ابن رومی آن‌گاه که مصیبت مرگ جگر گوشه‌شان آن‌ها را غافلگیر و غم‌زده می‌سازد، راه عصیان در پیش می‌گیرند و زبان به شکایت از حوادث زمانه می‌گشایند و از اینکه آماج تیرهای حوادث روزگار قرار گرفته‌اند، لب به شکوه باز می‌کنند و ناله‌ها سر می‌دهند. خاقانی مصیبت مرگ فرزندش رشیدالدین را چنان سهمگین توصیف می‌کند که گویا در این فاجعه قضا و قدر مقصر بوده‌اند که نسبت به او وفادار نبوده‌اند:

۱. چه نشینم که قدر سوخت مرا در غم تو؟
 ۲. دارم از اشک پیاده ز دم سرد سوار
 ۳. در سیه کرده و جامه سیه و روی سیه
- بر نشینم در میدان قدر درگیرم
در سلطان فلک زین دو حشر درگیرم
به سیه‌خانه چرخ آیم و در درگیرم^(۲)

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۶)

ابن رومی نیز بعد از آنکه حوادث زمانه، جام تلخ مرگ فرزندش را به وی می‌نوشانند، احساسی مشابه خاقانی دارد. او مرگ فرزند دلبندهش را ستمی از سوی حوادث می‌نامد و بر این باور است که حوادث روزگار فرزندش را از او غصب کرده‌اند؛ از این رو از خداوند می‌خواهد که این حوادث را نابود کند:

۱. أَلَا قَاتَلَ اللَّهُ الْمَنَابِيَا وَرَمِيَهَا
 ۲. تَوَخَّى جَمَامَ الْمَوْتِ أَوْسَطَ صَبِيَّتِي
 ۳. وَلَا بَعُثْهُ طَوْعاً وَلَكِنْ غُصْبَتُهُ
- مِنَ الْقَوْمِ، حَبَاتِ الْقُلُوبِ عَلَى عَمَدٍ
فَلَيْلَهُ كَيْفَ اخْتَارَ وَابْسَطَةَ الْعَقْدِ...
وَلَيْسَ عَلَى ظُلْمِ الْحَوَادِثِ مِنْ مُعَدِّي^(۳)

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۵-۱۴۶)

خداوند نابود کند مرگ و تیرهای آن را که جگر گوشه‌های دلبنده مردمان را از روی عمد، هدف تیرهای خود قرار می‌دهند. مرگ، فرزند وسط مرا هدف قرار داد. شگفتا! چگونه گوهر وسط (بهترین گوهر) گردنبنده را برگزید؟ من او را با اختیار خودم نفروختم؛ بلکه روزگار آن را از من غصب کرد؛ حال آنکه در برابر ظلم حوادث روزگار هیچ یآوری نیست.

در این ابیات، هر دو شاعر بر این باورند که مرگ و حوادث زمانه نسبت به آن‌ها خیانت کرده‌اند؛ اما شیوه تعبیر آن دو متفاوت است. در بیت اول، خاقانی با تعبیری ساده و بی‌روح از دست قضا و قدر

شکوه می‌کند؛ اما در بیت دوم، کمی هنری تر همین معنا را ادامه می‌دهد. او نیرویی از سربازان اشک را به تصویر می‌کشد که به یاری او آمده‌اند. طولی نمی‌کشد که بارقه‌های هنر تصویرگری او از بین می‌رود و جای خود را به تعبیر ساده و بی‌روح «در سیه کرده و جامه سیه و روی سیه» می‌دهد. اما ابن رومی در هر بیت یک تصویر هنری را به نمایش می‌گذارد: در بیت نخست، خود را در مصاف با لشکریان مرگ قرار می‌دهد و با یاری خدا، با نیروهای مرگ به جنگ می‌پردازد. در بیت دوم، صحنه‌ای دیگر از این جنگ رقم می‌خورد. ناگهان تیری از سوی مرگ به فرزند شاعر که هم‌چون گوهر وسط گردنبد گرانبهاست، برخورد می‌کند. در بیت سوم نیز، خیال ابن رومی او را در وسط بازار فروش اجناس گرانبها می‌برد؛ ولیکن او در این بازار زیان می‌بیند و گوهر گرانبهای زندگی‌اش از او غصب می‌شود. به این ترتیب، دو شاعر صحنه‌هایی از پیکار خود با سربازان مرگ را به تصویر می‌کشند؛ ولیکن تصویرهایی که ابن رومی ارائه می‌دهد، پویاتر و هنری‌تر است.

گریه

مضمون گریه یکی از اصلی‌ترین مضامین مرثیه‌ها است و کمتر مرثیه‌ای را می‌توان یافت که با گریه بر متوفی همراه نباشد. خاقانی و ابن رومی نیز که به شدت از مصیبت مرگ فرزندان خود بی‌تاب شده بودند؛ اشعار خود را مالا مال از اشک و ناله و اندوه ساخته‌اند. خاقانی که از مرگ رشیدالدین بشدت متأثر شده است. گریه معمولی را برای فرونشاندن آتش دل خود کافی نمی‌داند و از دوستان و بازماندگان می‌خواهد که به همراه او اشک خون جاری سازند. گریه خاقانی از اعماق دل سوخته پدری جاری می‌شود که بعد از مرگ جگر گوشه‌اش دمی آرام نگرفته است:

- | | |
|-----------------------------------|---|
| ۱. صبحگاهی سرِ خوناب جگر بگشایید | ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید |
| ۲. دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک | گره رشته تسبیح ز سر بگشایید |
| ۳. خاک لب تشنه خونست ز سرچشمه دل | آب آتش زده چون چاه سقر بگشایید ^(۴) |

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

در مرثیه‌های ابن رومی نیز گریه محور اصلی شعر است. شاعر ماتم‌زده که از ناسازگاری زمانه و حوادثش شیون و ناله سر می‌دهد، چشمانش را هم‌چون دوستانی شفیق خطاب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد تا به او دست یاری دهند و آب خود را بر قبر فرزند دل‌بندش جاری سازند. ابن رومی با آنکه می‌داند گریه دردی از دل دردمند او نمی‌کاهد و سودی برای او ندارد؛ اما هم‌چنان امیدوارانه، در خواهش از چشمانش پافشاری می‌کند:

۱. سَأَسْقِيكَ مَاءَ الْعَيْنِ، مَا أَسْعَدَتْ بِهِ
وَأَنْ كَانَتْ السُّقْيَا مِنَ الْعَيْنِ لَا تُجْدِي
۲. أَعَيْنِي جُودًا لِي، فَقَدْ جُدْتُ لِلشَّرَى
بِأَنْفَسٍ مَّا تُسْأَلَانِ مِنَ الرِّفْدِ
۳. أَعَيْنِي إِنْ لَا تُسْعِدَانِي أَلْمَكَمَا
وَأَنْ تُسْعِدَانِي الْيَوْمَ تُسْتَوْجِبَا حَمْدِي^(۵)

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۷)

تا زمانی که چشمانم یاری کنند، برای تو اشک می‌ریزم؛ اگر چه اشک ریختن سودی ندارد. ای چشمانم! بیارید و با اشک ریختنتان به من بخشش نمایید؛ زیرا من بهترین چیزی را که می‌توان بخشید به خاک بخشیدم. ای چشمانم! اگر با اشک ریختن خود به من یاری نرسانید، شما را سرزنش می‌کنم و اگر به من یاری برسانید در این صورت مستوجب ستایش خواهید بود.

آنچه در این ابیات، هر دو شاعر را یک‌جا جمع می‌کند، همان گریه و آه و ناله است. هر دو شاعر این موضوع را بتفصیل، در سه بیت بیان داشته‌اند؛ اما میزان اثرگذاری ابیات سروده ابن رومی به مراتب بیشتر از ابیات سروده خاقانی است؛ زیرا تصاویری که خاقانی ارائه می‌دهد، همه حالت ترغیب و پیشنهادی دارند. مثلاً می‌گوید: این گونه اشک بریزید؛ یا اشکی که این گونه باشد بریزید. اما ابن رومی خود می‌گرید و گریستن خویش را به تصویر می‌کشد؛ به همین دلیل پویایی‌ای که در تصاویر ابن رومی وجود دارد، در تصاویر خاقانی نیست. افزون بر این، خاقانی بیش از اینکه در اندیشه اشک ریختن باشد، در اندیشه آوردن تشبیهات و استعارات متکلفانه است؛ ولیکن ابن رومی فقط در این فکر است که هر قدر اشک در چشمانش وجود دارد، بر قبر فرزندش جاری سازد.

سبب‌های تجدید غم پدر در سوگ فرزند

یکی از موارد مرسوم در مرثیه‌سرایی، ذکر چیزهایی است که یاد متوفی را در ذهن شاعر داغدار زنده می‌کنند و مانند آتشی در دل سوخته شاعر شعله‌ور می‌شوند و جان سوخته او را بیش از پیش می‌سوزانند. خاقانی در مرثیه‌هایی که درباره فرزندش رشیدالدین سروده است، گاه به ذکر همتایان و هم‌بازی‌های فرزندش می‌پردازد که با دیدنشان روح دردمند او متأثر می‌شود و آرزو می‌کند که کاش کور بود و آن‌ها را نمی‌دید:

۱. در فراق تو از این سوخته‌تر باد پدر
بی چراغ رخ تو تیره‌بصر باد پدر
۲. تا شریکان تو را بیش نبیند در راه
از جهان بی‌تو فرو بسته نظر باد پدر^(۶)

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۶)

ابن رومی نیز در مرثیه‌هایی که درباره مرگ فرزندش سروده است، مضامینی این چنین را به کار برده است؛ اما آنچه مشاهده آن، یاد فرزند دل‌بند ابن رومی را در دل سوخته‌اش تجدید می‌کند و ساختمان وجود او را به آتش می‌کشد، برادران متوفی هستند که هر دم پیش چشمان پدر سوخته‌دل حاضرند و هرگاه در جای بازی برادر متوفایشان بازی می‌کنند، جگر پدر مصیبت‌زده را به آتش می‌کشند:

- | | |
|---|---|
| ۱. أَرَىٰ أَخَوَيْكَ الْبَاقِيَيْنِ فِيمَا | يَكُونَانِ لِلْأَخْزَانِ أَوْرَىٰ مِنَ الزُّنْدِ |
| ۲. إِذَا لَعِبَا فِي مَلْعَبٍ لَكَ لَدَعَا | فَوَادِي بِمِثْلِ النَّارِ مِنْ غَيْرِ مَا قَصَدِ |
| ۳. فَمَا فِيهِمَا لِي سَلْوَةٌ بَلْ خَرَاةٌ | يَهِيْجَانَهَا دُونِي وَأَشْفَىٰ بِهَا وَخُدِي ^(۷) |

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۷)

دیدن دو برادر بازمانده‌ات برای غم‌های من آتش‌زننده‌تر از چوب آتش‌زنه است. هرگاه در جایی که تو بازی می‌کردی بازی می‌کنند، بدون اینکه قصدی داشته باشند جگرم را می‌سوزانند؛ هم‌چنان که آتش اجسام را می‌سوزاند. در آن دو برایم تسلائی وجود ندارد؛ بلکه درد و اندوهی است که آن را در دلم شعله‌ور می‌کنند و تنها من به آن آتش، تیره‌بخت می‌شوم.

در این ابیات، هر دو شاعر نهایت اندوه بعد از مرگ فرزند خویش را به تصویر کشیده‌اند؛ تصاویری که با قلم احساس پدرانه ترسیم شده است. خاقانی در این تصویرگری چندان غور نمی‌کند؛ بلکه تنها صحنه‌ای از دوستان فرزندش را به نمایش می‌گذارد که در حال بازی هستند. این صحنه چنان بر دل خاقانی سنگینی می‌کند که تاب و تحمل دیدن را از او می‌رباید؛ به همین دلیل آرزو می‌کند که ای کاش کور بود تا شاهد چنین صحنه‌هایی نباشد. اما ابن رومی همین تصویر را با احساسی قوی‌تر و هنری‌تر در پیش روی خواننده مجسم می‌نماید. او در این ابیات برادران متوفی را به پاره‌های اخگر تشبیه می‌کند که هنگام بازی کردن پیش چشمان پدر، دل او را به آتش می‌کشند. خاقانی در این ابیات، فقط می‌خواهد احساس خود را برای خواننده بیان کند؛ اما ابن رومی می‌خواهد با تصویرهای پویا و ترکیب‌سازی‌های هنری شدت اندوه خود را پیش روی خواننده مجسم کند.

ترک شادی و روی آوردن به غم

مفارقت عزیزانی که زمانی مایه آرامش جان و روشنی دیدگان بوده‌اند، شاید کمترین تأثیری که بر روح و روان انسان می‌گذارد این باشد که وی را از شادی محروم و روح او را در دریای غم غرق می‌کند. خاقانی که به شدت به نور دیده و بلبل نغمه‌گرش دل بسته است، با پر کشیدن بلبل خوش

نوازش از باغ شادیش، خود را در غمخانه تاریک، زندانی می‌کند و دیگران را نیز به غم و اندوه فرامی‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد جامه سیاه بر تن کنند و از شادی و طرب بپرهیزند:

۱. بلبل نغمه‌گر از باغ طرب شد به سفر
 ۲. گیسوی چنگ و رگ بازوی بربط برید
 ۳. صُور ایوان از دود جگر تیره کنید
- گوش بر نوحه زانان به حضر بگشاید
گریه از چشم نی تیز نگر بگشاید...
هم به شنگرف مژه روی صور بگشاید^(۸)

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۹)

این مصیبت با او چنان کرد که حتی راضی نیست بعد از رشید که عامل اصلی شادی و خوشی شاعر محسوب می‌شود، لحظه‌ای خود را شادمان ببیند:

- بی‌وصل تو کاصل شادمانی است
بی‌لطف تو کآب زندگانی است
... بی‌تو من و عیش حاش لله
تن را دل شادمان مینام
از آتش غم امان مینام
کز خواب، خیال آن مینام^(۹)

(همان: ۲۱۰-۲۱۱)

ابن رومی نیز بعد از مرگ فرزندش، حالتی مشابه حالت خاقانی دارد؛ اما با کمی تفاوت در جزئیات. او که فرزند عزیزش را همه شادی و خوشی خود می‌داند، با از دست دادن فرزندش همه شادی‌هایش را از کف می‌دهد و بر شادی‌های گذشته‌اش مویه می‌کند؛ اما او برخلاف خاقانی به تنهایی در این مصیبت اشک می‌ریزد و از دیگران نمی‌خواهد که موی پریشان کنند و جامه سیاه بر تن کنند:

- لَعْمَرِي لَقَدْ حَالَتْ بِي الْحَالُ بَعْدَهُ
تَكَلُّتُ سُوروري كُلهُ، إِذْ تَكَلُّتُهُ
فِيَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ حَالَتْ بِه بَعْدِي
وَأَصْبَحْتُ فِي لَدَاتِ عَيْشِي أَخَا زُهْدٍ^(۱۰)

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۷)

به جان خودم قسم که بعد از او حالم دگرگون و خراب شد - و ای کاش می‌دانستم بعد از آنکه فرزندم از من جدا شد حال او چگونه شده است - وقتی عزادار او شدم به عزای همه شادی‌هایم نشستم و از شادی‌های زندگی کم بهره شدم.

در این ابیات، نقطه تلاقی خاقانی و ابن رومی، مضمون از دست دادن دلیل شادی‌هایشان (فرزند) است. در قطعه نخست، خاقانی این مضمون را در ورای تشبیهات و برخی استعارات پیچیده پنهان می‌کند و به نظر می‌رسد این امر (استعمال واژگان دشوار و استعارات پیچیده) و نیز استعمال کلمات «نغمه‌گر، طرب، چنگ و بربط» که مناسب مرثیه‌سرایی نیستند، از تب و تاب مرثیه و مصیبت کاسته

است. در قطعه دوم نیز همین مضمون با واژگانی روان‌تر از واژگان قطعه پیشین تکرار شده است. اما با این حال، واژگان - به جز ترکیب آتش غم - در القای روح حزن و اندوه در خواننده چندان مؤثر نیستند. ولیکن ابن رومی در این دو بیت به زیبایی مفهوم ترک شادی و حزن ناشی از فقدان فرزند را به خواننده الهام می‌کند. استفاده پی‌درپی حرف «الف» و «حاء» چنان زیبا به کار گرفته شده است که گویی شاعر مدام در حال آه کشیدن است. افزون بر این، تکرار واژه «تکلت» پرده‌ای از حزن و اندوه را بر سراسر این قطعه کشانده است که نشان از روح دردمند شاعر دارد.

از بین رفتن امیدی که پدر به آینده فرزندش داشت

یکی دیگر از مضامین مشترک در مرثیه‌های خاقانی و ابن رومی امیدی است که این دو شاعر سوخته‌دل به آینده فرزندان خود داشتند؛ اما اجل، درخت امید آنان را خشکانید و باغبان این درخت را در ورطه هلاکت بار ناامیدی واگذاشت. خاقانی که بیست سال درخت امیدش را آبیاری کرده و به انتظار ثمره‌اش نشسته بود و امید آن داشت که درخت امیدش قوت روح^(۱۱) او باشد و با دیدن شادابی آن، دل مجروحش آرام بگیرد، ناگاه متوجه می‌شود که برق اجل آن را سوزانده و امید او را به یأس مبدل کرده است:

۱. کاشتم تخم امل، برق اجل پاک بسوخت
- کشتن تخم چه سود است چو بر می‌نرسد؟
۲. ریژی از چاشنی کام به کامم نرسید
- روزی‌ای کان نهاده است قدر، می‌نرسد^(۱۲)

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۴)

ابن رومی نیز همانند خاقانی با دیدن کارهای نیک و بزرگ‌منشانه‌ای که از فرزند خردسالش می‌دید، به آینده جگر گوشه‌اش بسیار امید بسته بود؛ ولیکن دست مصیبت رشته‌های این امید را قطع کرد و پدر را در ناامیدی فرو برد:

- | | |
|---|---|
| عَلَى حِينٍ شِئْتُ الْخَيْرِ مِنْ لَمَحَاتِهِ | وَأَنْسَيْتُ مِنْ أَعْمَالِهِ آيَةَ الرُّشْدِ |
| طَوَاهُ الرَّدَى عَنِّي فَأَضْحَى مَزَارُهُ | بَعِيداً عَلَيَّ قُرْبٍ، قَرِيباً عَلَيَّ بُعْدِ |
| لَقَدْ أَنْجَزْتُ فِيهِ الْمَنَائِمَا وَعَيْدَهَا | وَأَخْلَفْتُ الْأَمَالَ مَا كَانَ مِنْ وَعْدِ ^(۱۳) |

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۶-۱۴۵)

در نگاه‌های او خیر را می‌دیدم و از کارهایش نشانه‌های بلوغ و کمال را می‌یافتم؛ اما مرگ طومار زندگی او را درهم پیچید و او را از من دور کرد؛ زیرا هرچند که قبر او در نزدیکی من است؛ اما دیدار او بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. مرگ، تهدید خود را در مورد او عملی کرد؛ اما امید و آرزوها به وعده خود عمل نکردند.

هر دو شاعر به خوبی دریافته‌اند که در موضوعات عاطفی چون مرثیه، آنچه بیش از هر چیز نمایشگر عاطفه پدرانه می‌شود، امید بستن به آینده فرزند است و چه بسا از عهده این مهم به خوبی برآمده‌اند؛ ولیکن درجه توفیق هر یک متفاوت است. خاقانی در این قسمت از شعرش، تنها به بیان امید خویش می‌پردازد و هیچ گزارشی از علت امید بستن به آینده فرزندش نمی‌دهد و دیری نمی‌پاید که امید خود را از کف می‌دهد و با گفتن «چه سود؟» همه آمال خود را بر باد رفته معرفی می‌کند. اما ابن رومی به تبیین چرایی امید خویش به آینده فرزندش می‌پردازد و دلیل آن را افعال بزرگ‌منشانه او معرفی می‌کند. ابن رومی اگرچه هم‌چون خاقانی از ناامیدی سخن می‌گوید؛ اما تعبیر او از عبارت خاقانی لطیف‌تر و زیباتر است. او از رهگذر تشبیه، امید و آرزو را هم‌چون موجودی زنده به شمار می‌آورد که به وعده‌های خود عمل نکرده‌اند؛ اما خاقانی با عبارت ساده «کشتن تخم چه سود است چو بر می‌نرسد» ناامیدی خود را ابراز می‌کند.

شگفتی شاعر از سنگدلی خود

مرگ حادثه‌ای سهمگین است که شدت اندوه آن بسیار طاقت‌فرساست؛ به ویژه اگر متوفی با انسان رابطه قلبی نزدیکی داشته باشد. به عنوان مثال، اگر یکی از ائمه دین یا یکی از اعضای خانواده باشد، به مراتب سختی تحمل آن بر دل بیشتر سنگینی می‌کند.

بسیاری از شعرای سوگوار نیز در اشعار خود به شدت و سختی این حادثه اذعان داشته‌اند. خاقانی که سراسر مرثیه‌هایش ناله و فغان است، از این امر مستثنی نیست؛ ولی گاهی از شدت توانایی خود در تحمل حادثه سهمگین مرگ فرزندش به شگفت می‌آید که چرا در این اندوه نمرده است. از این رو خود را سگ‌جان و آهنین‌جان می‌نامد:

۱. غم که چون شیر به گشتی کمرم سخت گرفت
۲. با چنین شیر کمرگیر کمر چون بندم؟
۳. ز آهنین‌جان که در این غم دل خاقانی راست

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۵)

هم او در جای دیگر می‌سراید:

۱. در پس زانو چو سگ نشینم کایم

(همان: ۵۹۵)

ابن رومی نیز در این مورد وضعیتی مشابه خاقانی دارد. او از اینکه چگونه دل سنگ مانندش - بلکه سخت‌تر از سنگ - شاهد لحظه جان دادن فرزند خردسالش بوده و از این حادثه چاک‌چاک نشده است، در شگفت می‌شود که آیا آنچه در سینه دارد، دل پدری مهربان است یا تخته سنگی است که هیچ چیز در آن تأثیر نمی‌گذارد:

۱. عَجِبْتُ لِقَلْبِي كَيْفَ لَمْ يَنْفَطِرْ لَهُ وَلَوْ أَنَّهُ أَقْسَى مِنَ الْحَجَرِ الصَّلْدِ^(۱۵)

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۶)

در شگفتم از کار قلبم که چرا در سوگ او چاک‌چاک نشد؛ اگرچه از سنگ هم سخت‌تر است (ولیکن شایسته بود که شکافته شود).

هم او در جایی دیگر در سوگ فرزندش می‌سراید:

۱. بُنِيَّ الَّذِي أَهْدَيْتُ أُمْسٍ لِلثَّرَى فَلَيْلَهُ، مَا أَقْوَى قَنَاتِي وَأَصْلَابًا^(۱۶)

(همان، ج ۱: ۲۶۳)

دیروز فرزند دل‌بندم را به خاک هدیه کردم. شگفتا! چقدر صبور و سنگدل بودم.

در این ابیات، هر دو شاعر در صدد بیان شدت علاقه و وابستگی به فرزندان خویش هستند؛ از این رو، از اینکه بعد از مرگ فرزندان‌شان زنده مانده‌اند در شگفتند و با تعبیراتی هم‌چون «سگ‌جان و آه‌نین‌جان» و «کَيفَ لَمْ يَنْفَطِرْ لَهُ قَلْبِي» شگفتی خود را از این امر ابراز می‌کنند. در این‌جا، آنچه خاقانی و ابن رومی را یک‌جا جمع می‌کند، گرمی و صداقت در بیان احساسات راستین آنهاست؛ ولیکن آنچه میان آن دو جدایی می‌افکند، مبالغه در بیان احساسات است که این مؤلفه در ابیات خاقانی قوی‌تر از ابیات ابن رومی است.

توصیف بیماری و رنگ پریدگی (زردی چهره) متوقی

شاید سخنی گزاف نباشد، اگر ادعا کنیم سوزناک‌ترین و دلنشین‌ترین مضامین مرثیه‌هایی که در سوگ فرزندان سروده می‌شود، مربوط به تصاویری است که شاعر سوگوار از زمان بیماری و حالت رخت‌برستن روح از کالبد متوقی ارائه می‌دهد. خاقانی که با آوردن طیبیان و رمال‌های زیاد سعی بر آن داشت تا شاهد این صحنه نباشد، برای مداوای فرزندش راه به جایی نبرد و سرانجام فرزند رشیدش که هم‌چون ماه زیبا و درخشان بود، بر اثر شدت بیماری چون شمعی کم‌سو و زرد شد؛ تا آنکه سرانجام تیراجل به او اصابت کرد:

۱. روز پنجم به تب گرم و خوی سرد فتاد
۲. خوی تب گل‌گل بر جهت گلگون خطر است
۳. ... ماه من زرد چو شمع است و زبان کرده سیاه
۴. ... نه نه بیمار به حالی است نه امید بهی است
۵. سیزده روز، مه چاردهم تبزده بود

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱)

ابن رومی نیز که از حالت بیماری فرزندش مانند او در سوز و گداز تب بود، یارای شرح و تفصیل وضعیت بیماری فرزندش را ندارد و فقط در دو بیت - ولیکن پر سوز و گداز - به بیان حالت احتضار و رنگ‌پریدگی فرزندش می‌پردازد:

۱. أَلْحَ عَلِيهِ النَّزْفُ حَتَّى أَحَالَهُ إِلَى صُفْرَةِ الْجَادِي عَنِ حُمْرَةِ الْوَرْدِ
۲. وَظَلَّ عَلَى الْأَيْدِي تَسَاقَطُ نَفْسُهُ وَيَذْوِي كَمَا يَذْوِي الْقَضِيبُ مِنَ الرَّئْدِ (۱۸)

(ابن رومی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۱۴۶)

خونریزی و بیماری او شدت گرفت؛ به گونه‌ای که چهره گلگونش مثل زعفران زرد شد. او بر روی دست‌های ما جان می‌سپرد و گل وجودش پژمرده می‌شد هم‌چنان که شاخه‌های نازک گل پژمرده می‌شوند.

هر دو شاعر مراحل شدت بیماری و رنگ‌پریدگی فرزند خود را شرح داده‌اند. در همین راستا، نخست چهره متوفی را پیش از بیماری، به گل سرخ تشبیه می‌کنند (جهت گلگون = حمرة الورد) سپس به توصیف زردی چهره او در هنگام بیماری می‌پردازند (زرد چو شمع است = صفره الجادی). تعبیرات هر دو شاعر در توصیف سرخی چهره متوفی یکسان است؛ اما خاقانی توصیف زردی چهره متوفی را هنری‌تر بیان کرده است؛ زیرا وقتی او را به شمع تشبیه می‌کند، ذهن خواننده را به این نکته رهنمون می‌سازد که فرزندش مانند شمع در آتش می‌سوخت. البته ابن رومی در بیت دوم گوی سبقت را از خاقانی می‌رباید و با ارائه تصویری شگرف، چشم‌ها را به سوی خود متمایل می‌سازد. او روح فرزند خود را به هنگام جان دادن روی دستان پدر، به جسمی تشبیه می‌کند که در حال سقوط است و سرانجام تصویر نهال وجود فرزند خردسالش را به نمایش می‌گذارد که توسط آتش پژمرده شده است.

نتیجه

ابن رومی و خاقانی در اثر حوادث سهمگینی که بر آنان فرود آمد و با از بین بردن فرزندانشان کام آن‌ها را تلخ نمود، حزن و اندوه خود را در قالب مرثیه‌سرایی برای جامعه ادب عربی و فارسی به نمایش گذاشتند. در این

مقاله، مرثیه‌های به جا مانده از ابن رومی و خاقانی را در چندین بُعد مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که مرثیه‌های این دو شاعر در مضامین متعددی از جمله: طغیان و شکوه از ظلم حوادث روزگار، توصیف چیزهایی که خاطرات متوفی را زنده می‌کنند؛ توصیف لحظاتی که متوفی در بستر بیماری به سر می‌برد و... مشترک است ولیکن خاقانی به علت استعمال واژگان و استعارات پیچیده و دور از ذهن، از تب و تاب مرثیه و میزان تأثیر آن در مخاطب کاسته است و در مقابل، ابن رومی با به کارگیری واژگانی نرم و روان و اسلوب تصویری، اندوه و ناله‌های خود را بسیار هنرمندانه برای خواننده ترسیم نموده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در میان مکاتب مختلف ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه و مکتب آمریکا از شهرت بیشتری برخوردارند. مطابق مکتب تطبیقی فرانسه، پژوهشگر «به نقد و تحلیل اثر ادبی نمی‌پردازد؛ بلکه تنها خود را در مسائل بیرونی اثر که به "تأثیرپذیری" و "تأثیرگذاری" و بررسی منابع و شهرت و انتشار مربوط است، محصور می‌کند» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۳). یکی دیگر از شروط اصلی پژوهش‌های تطبیقی در این مکتب، اختلاف زبان آثار ادبی است. (مناصره، ۱۹۸۴: ۱۱۸). اما در مکتب تطبیقی آمریکا، از دیدگاهی فراخ‌تر به حوزه ادبیات نگاه می‌شود و معیار انتخاب، ملیت و فرهنگ است؛ نه صرفاً زبان. برای مثال از نظر پژوهشگران مکتب آمریکایی، بررسی تطبیقی دو اثر ادبی یکی از انگلستان و دیگری از آمریکا امکان‌پذیر است؛ به شرط آنکه آن اثر ادبی آمریکایی به بعد از استقلال ادبی آمریکا مربوط باشد؛ یعنی زمانی که آمریکا ادبیات ملی خاص خود را دریافت کرد (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۲).

(۲) برنشینم در میدان قدر درگیرم: برای جنگ با تقدیر، سوار بر اسب شده‌ام و درگیر و مشغول جنگ با او هستم / حشر: قشون غیر منظم و سرباز چریک / سیه‌خانه: خانه بدیمن / چرخ: استعاره از فلک است.

(۳) الهیایا: ج منیة: مرگ، سرنوشت / حیة القلب: عزیز و دل‌بند / توخی: قصد کرد؛ در نظر گرفت / طوعاً: با میل و اراده / مُعدی: یاور.

(۴) خوناب جگر: استعاره از اشک / ژالۀ صبحدم: استعاره از اشک / نرگس: استعاره از چشم / نرگس تر: چشم اشکبار / گهر اشک: اضافه تشبیهی است. قطرات شفاف اشک به دانه مروارید تشبیه شده‌اند / رشته تسبیح: استعاره از قطرات متوالی اشک / گره رشته تسبیح ز سر بگشایید: اشک‌ها را همانند رشته تسبیحی که گره آن باز شده است، رها کنید. حاصل سخن آنکه برای تسلائی حال خود بگریید / خون: استعاره از اشک / سرچشمه خون: چشم‌هایی که سرچشمه اشک‌های خونین هستند / آب آتش زده: استعاره از اشک گرم / چاه سقر: آب چاه دوزخ.

(۵) لا تجدی: سودی ندارد؛ بی‌نیاز نمی‌کند / الزفد: هدیه / ألمکما: شما را سرزنش می‌کنم.

(۶) تیره‌بصر: کور.

(۷) آوری: شعله‌ورتر / لّغ: سوزاند؛ سخن نیشدار گفت / سلوة: آرامش / حرازة: خشم، ناراحتی.

(۸) بلبل نغمه‌گر: کنایه از فرزند شاعر است / باغ طرب: (اضافه تشبیهی) باغ شادی / حضر: شهر، منزل / گیسوی چنگ: کنایه از سیم‌های چنگ است / رگ بازوی بریط: رشته‌هایی است که روی دسته بریط، سیم‌های آن را محکم نگه می‌دارد. / چشم نی: سوراخ‌های نی است / صور ایوان: نقاشی‌ها یا گچ‌بری‌های خانه و تالار پذیرایی هستند / شنگرف مژه: اشک

خونین. مفهوم این بیت این است که چنان آه بکشید که روی نقش‌های ایوان تار شود و با اشک خونین اشک‌ها را بشوید و پاک کنید.

(۹) از آتش غم امان مینام: هیچ‌گاه از غم در امان نباشم/ عیش: زندگی/ حاش لله: دور دارد خدا.

(۱۰) حال: دگرگون شد/ ثکلت: از دست دادم/ أحو زهد: نادار، کم‌بهره.

(۱۱) قوت روح و چراغ من مجروح رشید کز معانیش همه هنر باز دهید (خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

(۱۲) تخم امل: اضافه تشبیهی: بذر آرزو/ بر: میوه، ثمره/ ریژ: خرده، اندک/ کام اول: آرزو/ کام دوم: دهان.

(۱۳) بُمْتُ: انتظار داشتم؛ امید داشتم/ مخات: ج لُحَة: نگاه/ طوی: درهم پیچید/ أُنْجَز: انجام داد؛ عملی کرد/ أخلف وعده: به عهد خود وفا نکرد.

(۱۴) دامن تر: دامن اشک آلود؛ خیس شده با اشک/ کمر بستن: کنایه از آماده نبرد شدن/ کمر عمر بریدن: هلاک شدن.

(۱۵) أقرسی: سخت‌تر، بی‌رحم‌تر/ الصلدا: سخت، انعطاف‌ناپذیر.

(۱۶) الثری: خاک/ قنایه: نیزه/ ما أقوى قناتی: چقدر تحمل من زیاد است!/ إنفطر: شکافته شد.

(۱۷) خوی: عرق/ تب گرم و عرق سرد: نشانه بحران و شدت بیماری است. گلگون شدن صورت نیز از شدت تب است/ صف پروین: کنایه از قطره‌های عرق است/ طرف قمر: کنایه از صورت رشیدالدین است/ شمع بصر: نور چشم. مراد فرزند خاقانی است/ اسباب حذر باز دهید: پرهیز کردن هم‌فایده‌ای ندارد/ خدنگ اجل: تیر مرگ. مرگ فرارسید/ سپر باز دهید: سپری در مقابل تیر مرگ بگیرید که نمی‌توانید چنین کاری بکنید.

(۱۸) ألح علیه: عذاب داد؛ تحت فشار قرار داد/ النزف: خونریزی/ أحوال: دگرگون کرد/ الجادی: زعفران/ یدوی: پژمرده می‌شود؛ می‌خشکد/ القضب: شاخه درخت.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن رومی (۱۹۹۸)؛ دیوان علی بن عباس، شرح و تحقیق عبدالأمیر علی مهنّا، الطبعة الثانية، بیروت: منشورات دار ومکتبة الهلال.
۲. بقاعی، ایمان (۲۰۰۶)؛ أحملى ما قبل في الرثاء، بیروت: دارالکتاب العربي.
۳. حرّ، عبدالمجید (۱۹۹۲)؛ ابن الرّومي: عصره، حیاته، نفسیته، فنّه من خلال شعره، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۷۵)؛ دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام منصور جهانگیر (با مقدمه بدیع الزّمان فروزانفر)، چاپ اول، تهران: نگاه.
۵. زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)؛ دیدار با کعبه جانان: درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
۶. الزیات، احمد حسن (۱۹۷۷)؛ تاریخ الأدب العربي، بیروت: دار المعرفه.
۷. سجّادی، سیّد ضیاءالدین (۱۳۷۴)؛ شاعر صبح: پژوهشی در شعر خاقانی شروانی، چاپ سوم، تهران: سخن.

۸. شلق، علی (۱۹۶۰)؛ ابن الرومی فی الصورة والوجود، الطبعة الأولى، دار النشر للجامعيين.
۹. ضیف، شوقی (۱۳۸۴)؛ هنر و سبک‌های شعر عربی، ترجمه مرضیه آباد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۰. فاخوری، حنا (۱۳۸۶)؛ تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ هفتم، تهران: توس.
۱۱. ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)؛ نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

ب: مجله‌ها

۱۲. شرکت مقلّم، صدیقه (۱۳۸۸)؛ «تطبیقی مکتب‌های ادبیات»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۲، کرمان، صص ۵۱-۷۲.

۱۳. مناصره، عزالدین (۱۹۸۴)؛ «بیان الأدب المقارن، اشکالیات الحدود»، أعمال الملتقى الأول للمقارنین العرب، الجزائر: دیوان المطبوعات الجامعية، صص ۱۱۵-۱۳۶.

دراسة مقارنة لمراثي ابن الرومي والخاقاني في موت ولدهما، نموذجاً^١

عبّاس عرب^٢

أستاذ مشارك قسم اللغة والأدب العربي بجامعة فردوسي في مشهد

حسن خلف^٣

طالب دكتوراه قسم اللغة والأدب العربي بجامعة فردوسي في مشهد

الملخص

إن الرثاء لون من الأدب الغنائي حيث ثبت حضوره منذ أقدم العصور في دواوين شعراء العرب والفرس. وقد شهد هذا القسم من الأدب الذي يخص بذكر مناقب المتوفى وفضائله، شعراء كثيرين في كل من الأدبين الفارسي والعربي. وقد اخترنا من هؤلاء الشعراء ابن الرومي والخاقاني الذين فقدوا ولدهما.

من هذه المضامين هي المراثي التي رثى الشعاران ولدهما. ومن المواضيع التي يمكن دراستها هي المقارنة في الشكوى من الدهر، ذكريات المتوفى، ابتعاد الشاعر عن الفرح بسبب موت الولد، اليأس، وصف قسوة قلب الشاعر ووصف الزمن الذي أصيب فيه المتوفى بالمرض... الخ.

هذا ويعتقد الباحثان بأن ابن الرومي أكثر نجاحاً من الخاقاني في بيان هذه المواضيع المشتركة بينهما، إذ أنه يوافق طبعه فلا يكلف نفسه في اختيار الكلمات؛ إذ يمتلك شعره صدق العاطفة ولكن الخاقاني أضاع قيمة شعره الفنية، بسبب استعمال كلماتٍ لاتناسب الرثاء كالترب والقيثار والعود وكذلك بسبب الاتيان بتشبيهات مصنوعة.

منهجنا في هذه الدراسة وصفي - تحليلي والهدف هو تبين المواضيع المشتركة في مراثي ابن الرومي والخاقاني أولاً ثم دراسة الأسلوب الفني لهذين الشعارين في مراثيهما.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، المرثية، العاطفة، موت الولد، ابن الرومي، الخاقاني

